

# جنایت کنت نوویل

املی نوتوم

ترجمه  
ویدا سامعی

فرهنگ نشر نو  
بامبکاری نشر آسیم  
تهران ۱۳۹۸

اگر کسی به کنت نوویل (Comte Neville) می گفت روزی با پای خودش به خانه یک پیشگو می رود، هرگز باور نمی کرد. از آن بدتر، اگر برایش توضیح می دادند که این دیدار برای یافتن دخترش است که از خانه فرار کرده، مرد نازکدل حتماً پس می افتاد.

فردی که انگار منشی بود در را برایش باز کرد و او را به اتاق انتظار راهنمایی کرد.

- خانم پورتاندوئر (Portenduer) همین الساعه شما را می بیند. می شد فکر کنی در مطب دندانپزشکی هستی. نوویل راست و خدنگ نشست و با حیرت به نقوش تبتی که دیوارها را آراسته بود، نگاه کرد. به محض اینکه وارد اتاق پیشگو شد، پرسید دخترش کجاست؟ خانم پاسخ داد: دخترک در اتاق کناری خوابیده است.

نوویل جرأت نداشت حرف بزند: آیا از او برای آزادی دخترش باج می خواستند؟ پیشگو از آن زنها بود که همیشه جوان می مانند: پرانرژی، تپل و بسیار سرزنده. دنباله حرفش را گرفت:

- دیروز، بعد از نیمه شب بود. در جنگلی نزدیک اقامتگاه شما قدم می زدم. ماه همه جا را مثل روز روشن کرده بود. همان موقع بود که به